



کوروش بزرگ (کوروش شناسی)

پاسخ به دروغ های دشمنان ایران در رابطه با کوروش بزرگ - بخش یک

نویسنده: شمشاد امیری خراسانی

انتشار: ۲۴ مهر ۱۳۹۳ ۱۰ دقیقه مطالعه



چکیده مقاله

کوروش بزرگ و پان‌ترکیسم برای دیدن بخش دوم، اینجا را بفشارید نوشته‌ی: داریوش کیانی فردی به نام «آیتان تبریزی» در نوشتاری به نام «چشم‌ها را باید شست، جور دیگر باید دید!» (مندرج در سایت گویا) که نه ساختاری علمی دارد و نه انشایی درستی، و رجزنامه‌ای است از قماش یاوه‌گویی‌های رایج در میان نژادپرستان پان‌ترکیست، با ساده‌لوحی و تکبر توأمان، کوشیده است که به خیال خود، جنایت‌های کوروش را برملا سازد اما در باطن و در زیر پوشش این نوشتار، فقط و فقط به تبلیغ و بیان عقاید نژادپرستانه‌ی پان‌ترکیستی خود پرداخته



کوروش بزرگ و پان ترکیسم

برای دیدن بخش دوم ، اینجا را بفشارید

نوشته‌ی: داریوش کیانی

فردی به نام «آیتان تبریزی» در نوشتاری به نام «چشم‌ها را باید شست، جور دیگر باید دید!» (مندرج در سایت گویا) که نه ساختاری علمی دارد و نه انشای درستی، و رجزنامه‌ای است از قماش یاوه‌گویی‌های رایج در میان نژادپرستان پان‌ترکیست، با ساده‌لوحی و تکبري توأمان، کوشیده است که به خیال خود، جنایت‌های کورش را برملا سازد اما در باطن و در زیر پوشش این نوشتار، فقط و فقط به تبلیغ و بیان عقاید نژادپرستانه‌ی پان‌ترکیستی خود پرداخته است. برای نمونه، او بزرگان و ادیبانی چون «فروغی، پیرنیا، کسروی، ایرج افشار و محمود افشار» را "کسانی که با نشان دادن کورش به عنوان عادل، سعی در تحقیر و فراموشی تاریخ اقوام مختلف ایران کرده‌اند" معرفی می‌کند، حال آن که جز شادروان حسن پیرنیا (نویسنده‌ی کتاب گران سنگ "تاریخ ایران باستان") مابقی، ادیبانی بوده‌اند که برای آشکار کردن ماهیت و اصالت ایرانی «آذربایجانی‌ها» و عدم ارتباط آنان با اقوام ترک و مغول کوشیده و هیچ یک مورخ یا محقق تاریخ هخامنشیان به شمار نمی‌آمدند!! آشکار است که نویسنده، به بهانه‌ی تاختن به کورش کبیر، خواسته است که دشنامی هم به مخالفان مسلک خود (پان‌ترکیسم) داده باشد. وی در همین جهت، امثال «محمد تقی زهتابی» و «ناصر پورپیرار» را نمونه‌ی برجسته‌ی نویسندگان حقیقت‌گویی می‌داند که "آثارشان بر اساس منابع و مستندات معتبر نوشته شده و نه با پول انگلیس و افکار مغرضانه!!" نیازی به توضیح نیست که از نگاه یک پان‌ترکیست ایدئولوژی‌زده‌ی متحجر، امثال زهتابی و پورپیرار - که هر یک به گونه‌ای، اندیشه‌های ضدایرانی و پان‌ترکیستی را تئوریزه می‌کنند - باید نمونه‌ی اعلاي یک نویسنده‌ی راستگو و فاضل دانسته شود و هم‌هی دیگر نویسندگانی که خلاف عقاید او می‌اندیشند و می‌نگارند، دروغگو و مزدور معرفی گردد: چنین است منطق و شعور و ادراک جماعت پان‌ترکیست. نویسنده مقاله‌ی مذکور این نکته را نیز روشن نکرده است که «عادل» دانستن کورش چگونه می‌تواند باعث تحقیر و فراموشی اقوام مختلف ایرانی شود؟!!

نویسنده‌ی مقاله‌ی «چشم‌ها را باید شست، جور دیگر باید دید!» مدعی است "کسانی که کورش را «کبیر» و «عادل» خوانده‌اند، وابسته به انگلیس و گروه‌های پان‌فارسیست [!]" و مطیع نقشه‌های شوونیستی رضا و محمد رضا پهلوی بوده‌اند!!! اما او و دیگر هم‌مسلمانان‌اش که هیچ گاه جز خود را نمی‌بینند و نمی‌پذیرند، خبر ندارند که بزرگداشت و نکوداشت کورش از سده‌ی ششم پیش از میلاد آغاز شده و در نوشته‌های مردمان و اقوام مختلف انعکاس یافته است؛ زمانی که نه انگلیسی وجود داشته است و نه پهلویانی!! چنان که روحانیان بابل (سده‌ی ششم پیش از میلاد) کورش را کسی می‌دانستند که صلح و امنیت را در سرزمین‌شان برقرار ساخته و قلب‌های‌شان را از شادی آکنده و

آنان را از اسارت و بیگاری رها کرده است؛ انبیاء یهود (دینی که بخش عمده‌ای از قرآن در توصیف آن است و حتا در سوره‌ی جاثیه، آیه‌ی 16 بنی اسرائیل، قومی دانسته می‌شود که الله آن را بر همه‌ی اقوام و مردمان جهان برتری و سروری داده است) وی را مسیح و برگزیده‌ی خداوند و مجری عدالت و انصاف می‌خوانند؛ «آخیلوس» هم‌اورد ایرانیان در نبرد مارتون، درباره‌ی کورش می‌نویسد: «او مردی خوشبخت بود، صلح را برای مردمانش آورد... خدایان دشمن او نبودند؛ چون او معقول و متعادل بود»؛ هردوت می‌گوید که مردم پارس کورش را «پدر» می‌خواندند و در پارس هیچ کس در خود یارای برابری با وی را نمی‌دید [هینتس، ص 100]؛ و گزنفون می‌نویسد: «پروردگار کورش را علاوه بر خوی نیک، روی نیک نیز داده و دل و جان‌اش را به سه ودیعه‌ی والای "نوع‌دوستی، دانایی، و نیکی" سرشته بود. او در ظفر و پیروزی هیچ مشکلی را طاقت‌فرسا و هیچ خطری را بزرگ نمی‌پنداشت و چون از این امتیازات خداداد جهانی و روانی برخوردار بود، خاطره و نام‌اش تا به امروز در دل‌های بیدار مردم روزگار، پایدار و باقی است» [سیرت کورش کبیر، ص 4]. آیا می‌توان شهادت این تعداد از مراجع و مورخان باستان را - که گاه از دشمنان ایرانیان نیز بودند - رد و انکار کرد و کوتاه‌نگرانه و ساده‌لوحانه سخن از جعل و تحریف تاریخ به دست وابستگان انگلیس و حکومت پهلوی گفت؟!

نویسنده‌ی پان‌ترکیست مقاله با آوردن دو دلیل سست و باطل، کوشیده است که به گمان خود، جنایت‌های کورش را برملا کند. او نخست از لشکرکشی و تجاوزات کورش به سایر مناطق سخن می‌گوید و آن را گناه جنایت‌کاری وی می‌انگارد! اما نویسنده نمی‌داند که هیچ برهه‌ای از تاریخ، خالی از جنگ و ستیزه نبوده و هر کشوری برای تثبیت حاکمیت خود و یا کسب منابع مالی برای اداره قلمرو خویش، ناگزیر از نبرد با ملت‌های مجاورش بوده و عملیات نظامی کورش نیز چون همه‌ی پادشاهان دیگر جهان، معنایی خارج از این قاعده نداشته است. ضمن آن که کورش غالب نبردهای خود را از موضع تدافع انجام داده است و نه تهاجم؛ چنان که این ماد و لیدییه بودند که نخست به قلمرو حکومت کورش هجوم آوردند. نویسنده در ادامه همین داستان‌پردازی خود، از نبرد کورش با قوم «ماساژت» سخن می‌گوید و این قوم را ساکن در شما رود «ارس» معرفی می‌کند و سپس از "نیرنگ و فریب و ناجوانمردی کورش در کشتن پسر «تومروس آنا» (ملکه‌ی ماساژت‌ها)" می‌نویسد. هر چند که آشکار نیست نفس این داستان چه ربطی به موضوع جنایات فرضی کورش دارد، اما نویسنده با ذکر این داستان، مجدداً نیت اصلی خود را در تبلیغ آموزه‌های پان‌ترکیسم - در زیر نقاب این مقاله - آشکار ساخته است: او قوم ماساژت را که از سکاها بوده (و در آریایی‌تبار بودن سکاها تردیدی نیست [گروسه، ص 5-34]) و به گواهی هردوت (پیرنیا، ص 419) در اطراف رود «سیحون» می‌زیستند [+]، به شمال رود ارس منتقل می‌کند تا آنان را به آذربایجان مربوط سازد و نام ملکه‌ی آنان را که «تمیریس» (Tomyris) بوده، «تومروس آنا / Tumrus Ana» (آنا در زبان ترکی به معنای مادر است) می‌خواند تا به واسطه‌ی چنین جعلیاتی، ماساژت‌ها را نیز ترک‌تبار سازد!!!

نویسنده در مطلب خود، چنان از نیرنگ و فریب و ناجوانمردی کورش در قتل پسر ملکه‌ی ماساژت‌ها سخن می‌گوید (البته نه با ذکر مورد و مصداق آن) که گویی خود در میدان نبرد حاضر بوده و از نزدیک، نقشه و نیت و عملکرد کورش را مشاهده کرده است!! اما «آیتان تبریزی» نه تنها در میدان نبرد نبوده (!) بل که روایت مورخ (هردوت) را نیز عمداً و از سر عصبیت و جهالت، تحریف کرده است. هردوت گزارش می‌دهد که کورش، پسر ملکه‌ی ماساژت‌ها را زمانی که با سربازان‌اش مشغول باده‌نوشی و در حال مستی بوده، دستگیر کرده و بعداً آزاد ساخته اما وی، به جهت زدودن ننگ دستگیری در حالت مستی، دست به خودکشی زده است! (هردوت: پیرنیا، ص 424).

نویسنده در مرتبه‌ی بعد، از قتل [خیالی] آستیگ به دست کورش سخن می‌گوید و آن را به عنوان فاجعه‌ی پدربزرگ‌کشی، دلیل و برهان جنایت‌کاری کورش می‌انگارد. چنان که پیش‌تر نوشته بودم [۲۰] از مورخان باستان، تنها کسی که مدعی کشته شدن آستیگ (پادشاه ماد) شده، «کتزیاس» است. اما او آستیگ را پدر بزرگ کورش ندانسته و منکر خویشاوندی آن دو است؛ ضمن آن که می‌گوید آستیگ بدون آگاهی و دستور کورش کشته شده بود [پیرنیا، ص ۱-۲۴۰]. اما به روایت برخی دیگر از مورخان [هردوت، گزنفون، دیودور: پیرنیا، ص ۲۳۴، ۲۴۴، ۲۵۹] آستیگ پدر بزرگ کورش بوده و پس از فتح ماد و سرنگونی پادشاهی‌اش، تا پایان عمر، در آرامش و مصوونیت به سر برده است [هردوت، کتزیاس، ژوستن: پیرنیا، ص ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۶۰]. بنابراین اگر نویسنده ادعای خود را از روایت کتزیاس برگرفته است، باید گفت که این مورخ نه آستیگ را پدر بزرگ کورش دانسته و نه کورش را قاتل وی. اما اگر ادعای خود را از مورخان دیگر اخذ کرده است، باید گفت که هیچ مورخ دیگری از کشته شدن آستیگ به دست کورش خبر نداده است... سواي این نکات، باید از آقای آیتان تبریزی پرسید که وی چگونه کشته شدن فرضی و خیالی آستیگ را نمونه‌ی اعلاي جنایت علیه بشریت می‌پندارد اما از نسل‌کشی‌ها و قتل عام‌هایی که به دست چنگیز و تیمور و آتلیا و سلطان سلیم و عبدالحمید (خلفای عثمانی) انجام یافته یاد نمی‌کند و اهمیتی بدانان نمی‌دهد؛ گویی که برای پان‌ترکیست‌ها فقط جان انسان‌هایی ارزش‌مند است که از آنان بتوان در راه نقشه‌ها و شعارهای ایدئولوژیک خود بهره برداری کرد!!

نویسنده، در ادامه مطلب خود، رندانه آستیگ را فردی «عادل» می‌خواند و او را در تقابل با کورش قرار می‌دهد [البته انگیزه‌ی اصلی نویسنده از عادل خواندن آستیگ - که در مقاله‌اش از اشاره به آن چشم‌پوشیده - آن است که پان‌ترکیست‌ها، مادها را ترک‌تبار می‌انگارند (!!!) و بدیهی است که یک پادشاه ترک‌تبار، انسان «عادلی» خواهد بود!!!] سواي این که نویسنده، هیچ سندی را در مورد عدالت گستری آستیگ رو نکرده است (!) باید گفت اگر با همان معیاری که وی کورش را جنایت‌کار توصیف کرده است (با قتل خیالی پدربزرگ‌اش) بخواهیم کارنامه‌ی آستیگ را ارزیابی کنیم - و البته نه با جعل و تحریف روایت‌های تاریخی - او را باید سرکرده‌ی همه‌ی جنایت‌کاران تاریخ به شمار آوریم؛ چرا که به روایت هردوت [وحیدمازندرانی، ص ۴-۹۳] او کودک‌هارپاگ - سپه‌سالار ماد - را می‌کشد و قطعه قطعه می‌کند و می‌پزد و تکه‌های گوشت کودک را به خور پدرش می‌دهد!!!

"آیتان تبریزی" در دنباله‌ی نوشتار خود، رساله‌ای از «شیخ صادق خلخالی» (نخستین حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب) را که اولین نوشته در تقبیح و تخریب نام و یاد کورش کبیر است، مورد تأیید و حمایت قرار می‌دهد و جالب آن که می‌گوید: «اگر روزی ایشان از گفته‌های خویش یا پس بکشد مطمئناً آثار دیگری - مثل آثار پروفیسور محمد تقی ذهتابی و ناصر پورپیراها - هست که جنایتکار بودن و ظالم بودن کوروش را به اثبات برسانند»!!! شیخ صادق خلخالی در آن رساله‌ی خود (به نام: کورش دروغین و جنایتکار) که در اوایل انقلاب و با هدف مبارزه ایدئولوژیک با حکومت پهلوی نگاشته بود، گاهی کورش را دل‌باخته‌ی دختری یهودی نشان می‌دهد و گاهی هم کلاً وجود وی را انکار می‌کند و ساخته و پرداخته‌ی تورات می‌انگارد!! سواي این که معلوم نیست چگونه یک روحانی مسؤول اعدام سران حکومت پهلوی به ناگاه متخصص تاریخ هخامنشیان شده است، اشاره به یک مورد از نوشته‌های این فرد در رساله‌اش، پرده از تراز علمی و اعتبار آرای‌اش بر می‌دارد (موضوع شگرفی که ناشر جدید کتاب نیز بدان تصریح کرده است): در کتاب «تاریخ ایران باستان» شادروان پیرنیا، روایت «کتزیاس» (مورخ یونانی) در مورد کورش چنین آمده است: «کورش پسر چوپانی بود از ایل مردها که از شدت احتیاج مجبور گردید راهزنی پیش گیرد» [پیرنیا، ص ۲۴۰]؛

و خلخالی نیز که مرجع‌اش همین کتاب بوده، جمله‌ی مذکور را چنین نقل و فهم می‌کند: «کوروش پسر جوانی بود از اهل مر که از شدت احتیاج مجبور گردید راه زنی در پیش گیرد و لواط دهد»!!!!!!

نویسنده مقاله‌ی «چشم‌ها را باید شست، جور دیگر باید دید!» چون دیگر هم‌مسلمان‌اش، از آن رو که جماعت نژادپرست پان‌ترکیست هرگز نتوانسته و نخواهد توانست که حتی یک سطر نوشته بر سنگ یا کاغذ ارائه نماید تا که ثابت کند پیش از عصر ترکمنان-صفوی زبان ترکی در آذربایجان موجود و رایج بوده، اینک برای جبران این خلاء عظیم و پوشاندن و پنهان داشتن بی‌پایگی و پوچی مطلق عقایدشان، به دشنام‌گویی و هرزه‌زبانی علیه منتقدان خود و حتی نیاکان باستانی ایرانیان روی آورده و کوشیده‌اند با بهره‌جویی از شعارهایی سوخته چون «شوینیسیم» و «پان‌فارسیسم» و امثال آن، افکار عمومی را از حقایق منحرف سازند. اما دیگر هنگام آن است که پیروان فرقه‌ی نژادپرست پان‌ترکیسم - که تمام سرمایه‌ها و نقشه‌های‌شان بر باد رفته و ماهیت مزورانه و دشمن‌خویانه‌شان برملا شده است - دیوارهای سترجه‌ل و تحجر را از پیش چشمان‌شان بردارند و خود را از دام بیگانگان و دشمنان دیرین ایران برهانند و به دامان میهن خویش باز گردند.

کتاب‌نامه:

- پیرنیا، حسن: «تاریخ ایران باستان»، انتشارات افراسیاب، 1378
- گروسه، رنه: «امپراتوری صحرانوردان»، ترجمه‌ی عبدالحسین میکده، انتشارات علمی و فرهنگی، 1365
- وحیدمازندرانی، علی (مترجم): «تاریخ هردوت»، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1350
- هینتس، والتر: «داریوش و پارس‌ها»، ترجمه‌ی عبدالحمن صدریه، انتشارات امیرکبیر، 1380
- «سیرت کوروش کبیر»: گزنفون، ترجمه‌ی علی وحیدمازندرانی، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، 1350

ارجاع به این مقاله

شمشاد امیری خراسانی، «پاسخ به دروغ‌های دشمنان ایران در رابطه با کوروش بزرگ - بخش یک»، پارسیان دژ، ۱۳۹۳.

خواندن مقاله و پیوست‌های آن در وب‌سایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

<http://parsiandej.ir/articles/1558/pdf/پاسخ-به-دروغ-های-دشمنان-ایران-در-رابطه-ب-پ-1558.pdf>

آخرین ویرایش مقاله: ۱۲ مرداد ۱۴۰۵